خبر

نقدها تخریبی نباشد

معاون، سیاسی، امنیتی و اجتماعی استانداری گلستان با بیان این که تریبون منتقدان نباید تخریب گرایانه باشد، گفت: ایجاد فضای رقابت سالم بین مسئولان از وظایف روابط عمومی هاست. به گزارش مهر، علی اصغر طهماسبی در آیین انتخابات اعضای هیأت رئیسه شورای هماهنگی روابط عمومی‌های گلستان، اظهار کرد: در سال جاری اتفاقات مهم در کشور افتاده است از جمله در دی ماه که حرکاتی در کف خیابان در بیش از ۸۰ شهر کشور از جمله گرگان اتفاق افتاد. وی به اتفاقات خیابان پاسداران تهران اشاره کرد و گفت: بعد از ۴۰ سال دراویش آسیب‌زا می‌شوند، چرا آستانه تحمل مردم پایین آمده است؟طهماسبی ادامه داد: بسیاری می‌خواهند که جمهوری اسلامی نباشد اما ما زحمات زیادی برای نظام کشیده و آن را ارزان به دست نیاورده‌ایم.وی با بیان این‌که تریبون کسانی که منتقد هستند، نباید تخریب گرانه بلکه باید سازنده باشد، ادامه داد: شبکه‌های اجتماعی دنیا را درنوردیده و همه در دنیای شیشه‌ای به سر می‌بریم و ما می‌توانیم از این ظرفیت‌ها استفاده کنیم.معاون، سیاسی، امنیتی و اجتماعی استانداری گلستان با بیان این‌که باید ظرفیت‌ها و دستاوردهای نظام را با بیان و اطلاع‌رسانی کرد، ادامه داد: برخی از کشورهای منطقه با رژیم صهیونیستی همکاری می‌کنند همه اتفاقات باید رصد شود و این یکی از وظایف روابط عمومی‌هاست. وی گفت: سه دسته تهدید نظامی و سخت، فناورانه و نرم و تهدید مردم محورانه وجود دارد.طهماسبی افزود: در تهدید مردم محورانه که نمونه‌های آن را در سال جاری دیدیم آغازکننده ممکن است گروه خاص باشد اما ادامه کار به دست آن‌ها نیست و اراذل‌واوباش مداخله می‌کنند. وی بیان کرد: ما نمی‌توانیم ساکت بنشینیم باید در هر کجا که قرار داریم وظایف خود را انجام دهیم و تمام انگشت‌های اشاره به سمت مسئولان نباشد.طهماسبی با بیان این که همه ما در هر سمتی که هستیم مسئول بوده و باید پاسخگو باشیم، اضافه کرد: روابط عمومی‌ها سازمان‌ها مسئولیت بیشتری را بر عهده دارند زیرا باید از همه اقدام‌ها مطلع شوند.وی با اشاره به مشکلات موجود در کشور گفت: دولت چه اندازه می‌تواند در حوزه اداری شغل ایجاد کند، باید در حوزه‌های فناوری، دانش بنیان، گردشگری و صنعت شغل ایجاد کرد. طهماسبی با بیان این‌که بیکاری آسیب‌های اجتماعی به دنبال می‌آورد، ادامه داد: در سال جاری ۳۰۰ درصد بودجه آسیب‌های اجتماعی را افزایش دادیم.وی با اشاره به این‌که دو هزار و ۵۰۰ واحد دانشگاهی در کشور داریم، ادامه داد: در گلستان ۶۸ واحد دانشگاهی با تعداد ۱۰۰ هزار دانشجو موجود است که بیشتر فارغ‌التحصیلان حرفه‌آموزی نکرده‌اند.معاون، سیاسی، امنیتی و اجتماعی استانداری گلستان خطاب به روابط عمومی‌ها ادارات گفت: شما باید دستاوردها و تشکیلات سازمان‌ها را به اطلاع همگان برسانید. طهماسبی تصریح کرد: باید انتقال تجربه بین روابط عمومی‌ها اتفاق بیفتد و هر اقدام به نظر مردم برسد. معاون، سیاسی، امنیتی و اجتماعی استانداری گلستان اظهار کرد: می‌توانید با استفاده از ابزارهایی که در اختیار دارید، رقابت سالم بین کارکنان و کارشناسان خود ایجاد کنید. وی با بیان این‌که امسال ۱۰ میلیارد تومان برای بیماری هاری در استان هزینه شده، اضافه کرد: اگر پنج درصد این هزینه را صرف اطلاع‌رسانی در مورد این بیماری می‌کردیم پیشگیری اتفاق می‌افتاد و نیاز به صرف این هزینه نبود.طهماسبی گفت: متأسفانه ما شعار پیشگیری بهتر از درمان را سر می‌دهیم اما هیچ اقدامی در این زمینه انجام نمی‌دهیم.

مخالفت با اکران مستند زمستان یورت در گرگان

تهیه کننده مستند زمستان یورت گفت: مستند زمستان یورت که قرار بود در خانه گفتمان گرگان اکران شود با مخالفت مسئولان رو به رو شد. علی دهقان در گفتگو با مهر اظهار کرد: مستند زمستان یورت با هدف به تصویر کشیدن مشکلات کارگران معدن زمستان یورت تهیه شده است. وی افزود: این مستند که قرار بود عصر یکشنبه ساعت ۱۷ در بافت تاریخی گرگان واقع در خانه تاریخی کبیر، خانه گفتمان گرگان (تکیه هنرمندان) اکران شود، اعلام شد که از پخش آن خودداری شود. تهیه کننده مستند زمستان یورت با بیان اینکه تا الان دوبار مانع اکران این مستند شدند، گفت: بر همین اساس این مستند عصر یکشنبه در دفتر بسیج رسانه استان اکران شد.

اقامتگاه غیر رسمی به چالش تبدیل شده است

مراکز اقامتی گلستان در تسخیر کارتن به دست ها

مسئولان گلستان هر ساله در آستانه تعطیلات از ساماندهی کارتن به دست ها خبر می دهند، ولی این وعده هیچ گاه عملی نشده و بر تعداد این افراد افزوده می شود. به گزارش مهر، توریست و گردشگر بهترین راوی و مبلغ برای انتشار نقاط مثبت و منفی هر شهر محسوب می‌شود بنابراین چگونگی برخورد با این مهمانان بسیار مهم است و می‌طلبد که نظارت خاص بر تمامی مراکزی که گردشگران با آن سروکار دارند از جمله مراکز اقامتی صورت گیرد. با وجود تدابیر و جلسات مختلف، تابلو به دستان اجاره سوئیت‌های غیرمجاز در شهرهای گردشگرپذیر گلستان از جمله گرگان فعال هستند و هر روز بر شمار آنان هم افزوده می‌شود. حضور ساماندهی نشده این افراد، در حاشیه خیابان‌ها و تقاطع‌ها علاوه بر ایجاد خطرات جانی برای خود آن‌ها و مسافران، در نازیبا کردن چهره شهر هم تأثیر می‌گذارد. در آستانه فرا رسیدن سال نو و با توجه به موقعیت جغرافیایی استان، ساماندهی مکان‌های استیجاری ضروری است و باید این افراد در قالب طرح خانه مسافر و با پوشش‌های یکسان و شبیه به هم ساماندهی و شناسنامه‌دار شوند تا اگر مشکلی پیش آمد، روند رسیدگی آسان‌تر شود. یکی از جوانان تابلو به دست، در ورودی غربی گرگان گفت: چند سال است که یکی از طبقات منزل خود را به مسافران اجاره می‌دهیم. اکبر رضایی با بیان این‌که در ایام خاص سال، مانند عید نوروز و تابستان استقبال خوبی از این اقامتگاه‌ها صورت می‌گیرد، ادامه داد: مردم به دلیل مشکلات مالی قادر به اقامت در هتل‌ها نیستند بنابراین این مراکز طرفدار دارد. از او در مورد گرفتن مجوز پرسیدم که توضیح داد: چند بار برای گرفتن مجوز اقدام کردم اما متأسفانه تمام شرایط آن را نداشتم و پرداخت هزینه‌های آن هم برایم دشوار بود.

همکاری همه دستگاه ها برای امنیت مسافر

سوئیت های اجاره ای بدون نظارتی که در گرگان رشد یافته اند علاوه بر مشکلات اقتصادی در گردشگری گاهی باعث بروز مشکلات امنیتی هم شده اند. خانه مسافر، ویلا یا سوئیت خصوصی مجوز داری است که نام قدیم آن، خانه اقامتی، استیجاری و خصوصی بوده است. کارشناس گردشگری گفت: خانه مسافر دارای قانون و دستورالعمل‌هایی است و به صاحبان این اماکن پس از گذشتن از مراحل قانونی و تشخیص صلاحیت‌های فردی مجوز و پروانه بهره‌برداری برای اقامت مسافران داده می‌شود. فاطمه زمانی تصریح کرد: خانه‌های مسافر دارای مجوز، باید استحکام لازم را داشته و همچنین صاحب خانه مسافر به‌صورت مقطعی مسافران خود را بیمه کند. این کارشناس گردشگری اضافه کرد: به منظور حفظ امنیت و آرامش مسافران و گردشگران، همکاری دستگاه‌های مختلف به ویژه نیروی انتظامی، اداره نظارت بر اماکن عمومی، دادستانی، اداره صنعت، معدن و تجارت و اصناف لازم است.

نازیبا شدن چهره شهر

زمانی با بیان این‌که وجود نابسامان این افراد، چهره شهر را نازیبا می‌کند، اظهار کرد: علیرغم لزوم ساماندهی این افراد اما تاکنون کاری در این زمینه صورت نگرفته و بازار کار آن‌ها هم چنان داغ است و هر روز بر شمار آنان افزوده می‌شود. وی با بیان این‌که اسکان از اولین دغدغه مسافران بوده، تصریح کرد: این دغدغه وقتی دو چندان می‌شود که مقصد، گلستان و جنگل‌های زیبا آن و سواحل زیبای خزر باشد.زمانی گفت: باید با تقویت اقامتگاه مسافران اطمینان خاطر آن‌ها را به دست آوریم تا صنعت گردشگری را به وضعیت مطلوب برسانیم. این کارشناس گردشگری افزود: وجود برخی از محدودیت‌ها سبب می‌شود تا مسافران به دلیل دست یافتن به سر پناهی امن به راهنمایان تابلو به دست اعتماد کنند و چه بسا اغلب از مکان‌های بی‌کیفیت و ناامن سر در آورند. وی تصریح کرد: هویت دار شدن سوئیت‌ها در جهت ارتقاء امنیت این‌گونه اماکن و ارائه خدمات مطلوب مؤثر است و موجب نظارت بر کمیّت و کیفیّت آن‌ها می‌شود.

ساماندهی کارتن به دستان نیازمند عزم استانی است

معاون گردشگری اداره کل میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری گلستان، گفت: ساماندهی خانه مسافر از ضروریات است اما این کار تنها مربوط به میراث فرهنگی نیست. رحمان فرمانی ادامه داد: به استناد مصوبه وزیران صدور مجوز برای خانه مسافر، یکی از تکالیف سازمانی ما است و خانه مسافر طبق این مصوبه جزو مصادیق گردشگری مطرح شده است، ولی برای ساماندهی آن‌ها یک عزم استانی نیاز است. فرمانی تصریح کرد: مجری خانه مسافر و ساماندهی و شناسنامه‌دار کردن آن‌ها مشخص است و در این راستا تلاش خود را می‌کند اما به دلیل موضوعاتی محقق نمی‌شود.وی گفت: در زمینه صدور پروانه نیاز به استعلام از شهرداری، نیروی انتظامی، اماکن و غیره است و باید مباحث ترافیکی، بهداشتی و استحکام بنا و پروانه ساختمانی بررسی شود. فرمانی گفت: متقاضیان وارد سامانه و بخشی از این مسیر را طی می‌کنند ولی به دلیل عدم احراز صلاحیت و نداشتن حداقل‌ها نمی‌توانند آن را به سرانجام برسانند زیرا عمدتاً افرادی خانه‌های خود را در اختیار مردم و مسافران قرار می‌دهند که حاشیه‌نشین بوده و یا سکونتگاه‌های غیررسمی دارند.وی بیان کرد: لذا با این توضیحات ساماندهی سخت است و نتیجه این می‌شود که افرادی غیرمجاز در حاشیه خیابان‌ها کارتن به دست می‌گیرند و مسافران فارغ از این‌که آن خانه در کجاست، از آن استفاده‌می‌کنند.

فرهنگ سازی در مورد استفاده از این اقامتگاه‌ها

معاون گردشگری اداره کل میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری گلستان توضیح داد: موضوع مهم دیگر، فرهنگ‌سازی در این زمینه است، مردم نباید از سکونتگاه‌های غیرمجاز استفاده کنند، زمانی که تقاضا وجود نداشته باشد عرضه این اماکن کم‌رنگ می‌شود و صاحبان آن به فکر گرفتن مجوز می‌افتند. فرمانی تأکید کرد: وقتی مردم به سمت واحدهای دارای شناسنامه بروند اگر نقصی در سرویس بود می‌توانند به دستگاه مورد نظر مراجعه و شکایت کنند. وی گفت: میراث فرهنگی، نیروی انتظامی، دستگاه قضا و غیره باید در کنار هم قرار بگیرند و با آن‌ها برخورد کنند.

۴۵ خانه مسافر مجوزدار در استان

معاون گردشگری اداره کل میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری گلستان با بیان این‌که ۴۵ نفر در استان دارای پروانه هستند و اطلاعات آن‌ها در سامانه ملی ثبت شده، اضافه کرد: مسافران می‌توانند با عکس مکان و قیمت آن در سامانه آشنا شوند؛ لذا اجحافی در حق مردم نمی‌شود زیرا قیمت آن در سامانه ثبت است اما افراد غیرمجاز با توجه به نوع ماشین قیمت را تعیین می‌کنند.فرمانی گفت: به علت این‌که ما در مسیر تهران– مشهد و جاذبه‌های توریستی هستیم این پدیده در استان شایع است و در شهرهای گرگان، گالیکش، آزادشهر و بندرگز بیشترین تراکم این افراد وجود دارد.وی ادامه داد: منهای قیمت دلایلی دیگری هم وجود دارد که مردم بیشتر رغبت می‌کنند تا از این فضاها استفاده کنند، سهل گیری و عدم ارائه شناسنامه از این دلایل است.

مشکلات پروانه گرفتن

فرمانی گفت: این افراد به دلیل نداشتن پروانه، استحکام بنا، پارکینگ و هزینه‌های بالای تبدیل کاربری مسکونی به خانه مسافر روبرو هستند بنابراین تقاضاکننده با این تفاسیر به دنبال مجوز نمی‌رود و تابلو به دست می‌گیرد. فرمانی بیان کرد: میراث فرهنگی بابت صدور پروانه پولی دریافت نمی‌کند و علاوه برآن کسانی که از میراث مجوز بگیرند تخفیف ۲۰ درصدی حامل‌های انرژی و مالیاتی هم شامل حال آن‌ها می‌شود. وی افزود: استعلام از شهرداری، بهداشت، نیروی انتظامی در حوزه‌های چندگانه ترافیکی، امنیتی، نیاز به صرف هزینه ندارد اما ممکن است مسائل بهداشتی برای آن‌ها بار مالی داشته باشد یعنی اگر نیاز به رساندن به استانداردها باشد، باید هزینه پرداخت کنند.

اقامتگاه غیررسمی از آسیب های جدی است

فرمانی گفت: به همراه نیروی انتظامی چند مرحله به کنار خیابان رفته و تابلو به دستان را جمع‌آوری کردیم و از آن‌ها تعهد گرفتیم اما آن‌ها به دلیل ناتوانی در گرفتن پروانه دوباره به این کار برمی‌گردند. وی اقامتگاه‌های غیررسمی را از آسیب‌های جدی برشمرد و گفت: هتل‌ها، مهمان‌پذیرها و خانه مسافرهای مجاز، عوارض و مالیات پرداخت می‌کنند و بنابراین لازم است مسافران به این اماکن مراجعه کنند.

اقامتگاه غیررسمی به چالش تبدیل شده است

در ادامه به سراغ رئیس پلیس آگاهی گلستان رفته و از وی در خصوص مشکلات این مراکز پرسیدیم. مجتبی مروتی اظهار کرد: متأسفانه به دلیل عدم ارائه شناسنامه و مدارک هویتی در این مراکز، افراد بسیاری با مقاصدی ناپسند از جمله دزدی به آن جا مراجعه می‌کنند. وی ادامه داد: اگر اطلاعات این افراد ثبت شود پیگیری‌های قانونی راحت‌تر خواهد بود ولی چون این کار اتفاق نمی‌افتد به چالش اساسی تبدیل شده است. مروتی از جمع‌آوری این افراد به صورت مقطعی خبر داد و گفت: متأسفانه این روش تنها چاره کار نیست زیرا اغلب کسانی که در کنار خیابان می‌ایستند مالک نیستند و در عوض گرفتن درصدی این کار را انجام می‌دهند. وی از مردم خواست تا موارد مشکوک اقامت افرادی بدون خانواده در این اماکن را به پلیس آگاهی گزارش دهند. با توجه به هجمه‌های تابلو به دستان در معابر و نبود امنیت لازم در خانه مسافرهای فاقد مجوز برای گردشگران استان، لازم است طرحی جدی و با هر نامی برای نظارت بر اماکن اقامتی گردشگران آغاز شود.رشد قارچ گونه تابلو به دستان ضرورت کدادرکردن آن‌ها را افزایش داده و باید این کار را از هم اکنون شروع کرد تا در آینده‌ای نه چندان دور به این مهم دست پیدا کنیم.

خبر

بیمارستان‌های گلستان در نوروز فعال است

دبیر ستاد تسهیلات نوروزی دانشگاه علوم پزشکی گلستان گفت: در ایام نوروز تمام بیمارستان‌های گلستان فعال است و با تمام ظرفیت کار می کنند. به گزارش مهر، عباس بدخشان در همایش استانی سلامت نوروزی اظهار کرد: در ایام نوروز بیمارستان‌ها باید فعال باشند و آن کال‌ها با حداکثر توان ارائه خدمت کنند. وی افزود: در این مدت اگر مشکلی به دلیل کمبود نیرو تخصصی به وجود آمد باید شهرستان‌های مجاور هم‌پوشانی کنند. معاون درمان دانشگاه علوم پزشکی گلستان از نظارت‌های شبانه‌روزی مؤسسات خصوصی، عمومی و غیردولتی خبر داد و گفت: اکیپ‌هایی در قالب آمبولانس‌ها و یا اتوبوس آمبولانس‌ها در برخی از نقاط حادثه‌خیز مستقر می‌شوند تا در صورت لزوم خدماتی ارائه دهند. بدخشان بابیان اینکه اقدامات وسیعی در حوزه غذا و دارو دانشگاه علوم پزشکی انجام شد، اظهار کرد: تأمین داروهای موردنیاز به‌ویژه برای بیماران خاص و دیالیزی ازجمله برنامه‌های مهم است که در دستور کار دانشگاه قرار گرفت. وی تصریح کرد: برای نظارت بر مراکز توزیع مواد غذایی روزانه ۲۵۰ اکیپ در سطح استان فعالیت خواهند داشت. معاون درمان و دبیر ستاد تسهیلات نوروزی دانشگاه علوم پزشکی گلستان گفت: کتابچه‌ای از آخرین اطلاعات مراکز درمانی جهت اطلاع‌رسانی به مسافرین نوروزی تهیه شده و در اختیار آنان قرار خواهد گرفت و ستاد هدایت دانشگاه به‌صورت شبانه‌روزی آماده ارائه خدمت است.

لزوم اجرای فعالیت های فرهنگی برای جلوگیری از مصرف مشروبات الکلی

مدیرکل تبلیغات اسلامی گلستان گفت: متاسفانه مصرف مشروبات الکلی برای افراد جامعه تبدیل به پُز اجتماعی شده و برای جلوگیری از افزایش مصرف آن باید کارهای فرهنگی زیادی انجام شود. به گزارش مهر، حجت الاسلام نورالله ولی نژاد در کارگروه فرهنگی آموزشی مبارزه با مشروبات الکلی که در گرگان برگزار شد، اظهار کرد: مصرف مشروبات الکلی جزو محرمات دین است و باید از مصرف آن اجتناب شود. وی افزود: متاسفانه این مشروبات از خارج از کشور وارد می شود و کارگاه های ساخت مشروبات داخلی هم به شکل پنهانی عمل می کنند.حجت الاسلام ولی نژاد اظهار کرد: میزان مشروبات الکلی موجود در بازار به گونه ای است که افرادی که به دنبال آن هستند به راحتی می توانند به آن دسترسی پیدا کنند که این امر موجب نگرانی می شود. مدیرکل تبلیغات اسلامی گلستان گفت: امروز شاهد این هستیم که مشروبات الکلی به راحتی در سوپر مارکت ها و مغازه های مختلف پیدا می شود.وی افزود: حل این معضل نیازمند کار فرهنگی است و باید درمرحله نخست از مدارس آغاز شود.مدیرکل تبلیغات اسلامی گلستان اظهار کرد: مرحله دوم به بخش نظارتی مربوط می شود که تولید مشروبات الکلی کنترل و جلوی توزیع آن گرفته شود.وی با بیان اینکه نباید اجازه دهیم قبح مصرف مشروبات الکلی در جامعه از بین برود، افزود: برای اینکه این قبح از بین نرود باید کارهای فرهنگی زیادی انجام دهیم.حجت الاسلام ولی نژاد ادامه داد: متاسفانه مصرف مشروبات الکلی برای مردم تبدیل به پُز اجتماعی شده و این امر خطرناکی است. اطلاع رسانی آسیب های مصرف مشروبات الکلی به خانواده ها، آگاهی بخشی دانشجویان و دانش آموزان، تصویب قانون های مورد نیاز برای برخورد جدی با افراد مصرف کننده، تفکیک وظایف نهادها و دستگاه ها برای پیشگیری از افزایش مصرف مشروبات الکلی از جمله مباحثی بود که در این کارگروه مطرح شد.

۸ هزار مددجوی گلستانی نیازمند مسکن هستند

مدیرکل کمیته امداد امام (ره) گلستان از نیازمندی هشت هزار مددجوی گلستانی به مسکن و ایجاد سه هزار شغل برای مددجویان استان خبر داد. به گزارش مهر، امان اله حسین پور در نشست خبری که به مناسبت ۱۴ اسفند، سالروز تاسیس کمیته امداد و جشن نیکوکاری برگزار شد، اظهار کرد: ۱۰۶ هزار نفر در قالب ۳۶ هزار خانوار هم اکنون تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) هستند و در ۳۶ سرفصل خدمات دریافت می کنند. وی بابیان این که ۲۹ هزار و ۱۶۵ خانوار از مددجویان گلستان از بیمه درمانی استفاده می کنند، افزود: در سال‌جاری ۹۴۳ واحد مسکن با اعتباری حدود هفت میلیارد و ۷۰۰ میلیون تومان احداث، تعمیر و یا خریداری شده و هنوز هشت هزار خانوار یا مسکن ندارند و یا مسکن آن ها مقاوم نیست. مدیرکل کمیته امداد امام خمینی (ره) از پرداخت چهار هزار وام کارگشایی به مددجویان گلستانی خبر داد و گفت: تاکنون ۹ میلیارد تومان تسهیلات به مددجویان پرداخت شده و دو هزار مددجو برای دریافت وام درخواست ارائه داده اند. وی بابیان اینکه امسال چهار هزار و ۷۰۰ مددجو گلستانی به طور رایگان در رشته های مختلف فنی و حرفه ای آموزش دیده اند، از پرداخت ۶۰ میلیارد تومان تسهیلات قرض الحسنه و ایجاد حدود سه هزار شغل برای مددجویان خبر داد. حسین پور از افزایش حدود دو برابری کمک های مردمی نسبت به سال گذشته خبر داد و تصریح کرد: سال گذشته مردم سخاوتمند گلستان حدود ۴۰ میلیارد تومان کمک کرده بودند که امسال این رقم به ۷۰ میلیارد تومان رسیده است.

آگهی مجمع عمومی عادی (بطور فوق العاده)
سازمان نظام مهندسی ساختمان استان گلستان

در اجرای مواد ۵۲، ۵۳و۵۴ آیین نامه اجرایی قانون نظام مهندسی وکنترل ساختمان، اولین مجمع عمومی عادی (بطور فوق العاده)سازمان نظام مهندسی ساختمان استان گلستان، نوبت اول در روز دوشنبه ۹۷/۰۱/۲۰ از ساعت ۱۵ الی ۱۷ در محل سازمان نظام مهندسی ساختمان استان گلستان برگزار می گردد. درصورت به حد نصاب نرسیدن نوبت اول، نوبت دوم مجمع در روز سه شنبه مورخ ۹۷/۰۱/۲۱ساعت۱۵ الی ۱۸ در گرگان کانون طه واقع درخیابان شهید رجایی جنب استخر معلم برگزار خواهد شد.

دستور جلسه:
۱–استقرار هیات رییسه موقت وانتخاب هیات رییسه اصلی مجمع عمومی
۲–تصمیم گیری در خصوص اخذ درصدی از حق الزحمه دریافتی اعضا بابت ارائه خدمات مهندسی ارجاع شده از طرف سازمان مطابق بند «د» ماده ۹ قانون نظام مهندسی وکنترل ساختمان
۲–۱–تعیین درصد کارهای ارجاع شده نظارت در رشته های اصلی
۲–۲–تعیین درصد کارهای ارجاع شده بازرسی گاز
۲–۳–تعیین درصد کارهای ارجاع شده مربوط به بازرسی برق(شیوه نامه)
۲–۴–تعیین درصد کارهای ارجاع شده مربوط به بازرسی آب وفاضلاب (شیوه نامه آب وفاضلاب)

آگهی مجمع عمومی عادی (بطور فوق العاده)
سازمان نظام مهندسی ساختمان استان گلستان

در اجرای مواد ۵۲، ۵۳و۵۴ آیین نامه اجرایی قانون نظام مهندسی وکنترل ساختمان،دومین مجمع عمومی عادی (بطور فوق العاده)سازمان نظام مهندسی ساختمان استان گلستان، نوبت اول در روز چهارشنبه۹۷/۰۱/۲۹ از ساعت ۱۵ الی ۱۷ در محل سازمان نظام مهندسی ساختمان استان گلستان برگزار می گردد.
در صورت به حد نصاب نرسیدن نوبت اول، نوبت دوم مجمع در روز پنجشنبه مورخ ۹۷/۰۱/۳۰ساعت۱۵ الی ۱۸ در گرگان -کانون طه واقع در خیابان شهید رجایی جنب استخر معلم برگزار خواهد شد.

دستور جلسه:
۱–استقرار هیات رییسه موقت وانتخاب هیات رییسه اصلی مجمع عمومی
۲–بودجه پیشنهادی هیات مدیره برای سال ۹۷

گلشن مهر
۰۱۷۳۲۲۵۱۳۱۶

نسخه اینترنتی
روزنامه گلشن‌مهر
www.golshanemehr.ir

در بابِ معنا در شعر معاصر

شاهین شیرزادی ـ بحث کردن از معنا و بی‌معنایی در شعر، به گونه‌ای که گویی معنا، خود معنایی محصّل و مشخص دارد، بی‌شک به پاره‌ای از ابهامات در بحث‌های انتقادی حوزی شعر امروز، دامن زده است. چیستیِ معنا، مبحثی است مطوّل و دَراز دامن که سال‌هاست هم در زبان‌شناسی و هم در فلسفه محلّ مناقشات فراوان بوده است. بی‌دلیل نیست که اگدن و ریچاردز، پژوهش مشهورشان را «معنای معنا» نام نهادند. ما در اینجا تلاش می‌کنیم کـه خودمان را تا حد امکان، از افتادن در ورطه‌ی این مناقشات دور نگاه داریم و تنها تا حدّی به آنها بپردازیم که به مباحث مورد نظرمان در حوزه‌ی شعر امروز مرتبط است. مهم‌ترین مناقشه‌ی مرتبط با بحث ما، تقابل نگاه ذره‌گرا و نگاه ساختگرا به معنا است. از منظر نگاه ذره‌گرا (و البته با قرائتی کاملاً ساده‌سازی شده و تقلیل‌یافته) معنا چیزی است مرتبط با واژه‌ها؛ این واژه‌ها هستند که حامل معنا هستند و با ترکیب شدن با یکدیگر، معنای ساخت‌های بزرگ‌تر را شکل می‌دهند. یعنی معنای هر ساخت زبانی، حاصل ترکیب شدن معنای اجزای آن است. اما در نگاه ساختگرا، برای رسیدن به معنای ساخت‌های زبانی، نباید از واژه‌ها آغاز کرد و به‌سوی ساخت‌های بزرگ‌تر حرکت کرد. به بیان لاینز، «واژه‌ها را نمی‌توان مستقل از هم معرفی کرد و رابطه‌شان را با یکدیگر نادیده گرفت. ساخت واژگانی یک زبان از منظر معنایی، می‌تواند به‌صورت شبکه‌ای از روابط مفهومی در نظر گرفته شود؛ درست مثل بافته‌ای که هر تاروپودش را یک رابطه‌ی مفهومی تشکیل بدهد و بر روی هر گره‌اش یک واژه قرار گرفته باشد» (۱: ۱۵۱-۱۵۲). به بیان سوسور، «[...] در نظر گرفتن یک واحد معنی‌دار به‌مثابه‌ی حلقه‌ی اتّصال میان یک آوا و یک مفهوم، پنداری گمراه‌کننده است. با چنین تعریفی، این واحد را از دستگاهی جدا ساخته‌ایم که عضوی از آن است و درست مانند آن است که تصور کنیم می‌توان از تک‌تک واحدهای معنی‌دار آغاز کرد و با جمع‌آوری‌آن‌ها کل دستگاه را ساخت، درحالی‌که برعکس، باید از کلِ همبسته آغاز کرد و [...] به عناصر متشکله‌اش دست یافت» (۲: ۱۶۳).

به‌طور خلاصه، در نگاه ذره‌گرا به زبان، نقطه‌ی آغاز ما ذره‌ها یا اتم‌های معنا است و با عنایت به اصل «ترکیب‌پذیری» به ساخت‌هایبزرگ‌ترمی‌رسیم؛ در نگاه ساختگرا نقطه‌ی آغاز ما ساختار معنایی زبان است؛ شبکه‌ای درهم‌بافته که معنای هر واژه در آن جز در کلیت ساختار قابل بحث و بررسی نیست. مسلماً مقصود این نیست که واژه به‌تنهایی چیزی از معنا به همراه ندارد. مقصود آن است که اولاً این معنا، تنها بخش کوچکی از آن چیزی است که معنا نامیده می‌شود؛ دوماً روابط معنایی یک واحد با دیگر واحدهای دو محور هم‌نشینی و جانشینی – یعنی روابط آن واحد با به‌ترتیب، عناصر حاضر و غایب – در تعیین معنای واژه شرکت می‌کنند. سوسور واقعیت زبانی را رشته‌ای از زیربخش‌هایبه‌هم‌پیوسته در دو سطح می‌داند: «یکی سطح نامشخص اندیشه‌هایدرهم‌تنیده و دیگری سطح مبهم و نامعین آواها» (۲: ۱۶۱-۱۶۲). و نقش زبان ایجاد واسطه‌ای میان این دو سطح اندیشه و آواست؛ بی‌آنکه بتوان الزاماً میان واحدهای این دو، ارتباطی یک‌به‌یک متصور شد. خالی از فایده نیست اشاره به لویی ترول یلمسلف، چهره‌یبرجسته‌ی مکتب کپنهاگ، از مکاتب زبان‌شناسی ساختگرای اروپایی که تلاش کرده است نحوه‌ی تناظر این دو ساحت را توضیح دهد. نظریه‌ی او که در زبان‌شناسی، «تحلیل بنیادی» نامیده می‌شود، در بررسی نحوه‌ی ارتباط میان این دو حوزه، یعنی ساحتِ محتوا یا اندیشه و ساحت لفظ، برای هر یک از آن‌ها «واحدهای نقشمندِ کمینه» ایدر نظر می‌گیرد که آن‌ها را «صورت‌بن» می‌نامد. او این واحدها را در سامانی سلسله مراتبی قرار می‌دهد تا ساخت‌هایبزرگ‌تر را بسازند. به‌تصریح یلمسلف، «هیچ نوع تطابق یک‌به‌یکمیان ساخت‌هایحوزه‌یلفظ و ساخت‌های متناظر آن‌ها در حوزه‌ی محتوا وجود ندارد» (۳: ۶۴-۶۶).

حال بی‌آنکه بخواهیم در بحثِ زبان‌شناختی و فلسفی حولِ این موضوع غرق شویم، سعی می‌کنیم توضیح دهیم که این نظرگاه به معنی – که کلیات آن مورد پذیرش قریب به‌اتفاق معنی شناسان زبان است – چه ارتباطی به بحث از معنا در حوزه‌ی انتقادی شعر دارد. نخستین پیامد چنین بحثی آن است که نمی‌توان یک واژه یا یک عبارت را از سطری از شعر بیرون کشید و در مورد معناداری یا بی‌معنایی آن به‌صورت منفرد بحث کرد. یعنی یک واژه یا ترکیب به صرفِ مسبوق به سابقه نبودن آن و یافت نشدنش در سیاهه‌ی واژگان متعارف زبان، و یا به صرف برخوردار نبودن از ترکیب‌پذیری (عدم شفافیت معنایی اجزا)، نمی‌تواند «بی‌معنا» تلقی شود؛ بلکه باید معناداری یا بی‌معنایی هر ساخت، در پرتوی روابطش با دیگر عناصر و همچنین کلیّت متن، در نظر گرفته شود؛ یعنی باید از سطح بزرگ‌تر و کل – برای مثال کلیّت متن- آغاز کرد و به اجزا رسید؛ نه بالعکس. برای مثال وقتی رضا براهنی در شعر «از هوش می» از ترکیب «او و که آ» استفاده می‌کند؛ وقتی در شعر «مرثیه برای غزاله» سطری را با ترکیب «در بر در» به پایان می‌رساند،نمی‌توان این ساخت‌ها را بی‌معنا نامید؛ مگر آنکه این ساخت‌ها در پرتو کلیت متن نیز بی‌معنا باقی بمانند. نکته‌ی دوم و مرتبط با نکته‌ی نخست آنکه اگر در شعر کهن واحد موسیقایی و واحد مضمونی به ترتیب مصراع و بیت باشند، از نیما آموخته‌ایم که واحد شعر او (و پس از او) – چه از لحاظ موسیقی و چه از لحاظ معنا – کل قطعه شعر است. بنابراین، در شعر نیمایی و اشکال تحول‌یافته‌ی متعاقب آن، فرض بر آن است که این سطر نیست که قرار است حامل معنا باشد؛ بلکه شعر در کلیّت خود، واحدی است که باید معنای اجزا را در پرتو آن سنجید.با این وصف، اگر در شعر منسوب به مولانا، واحد به ظاهر بی معنی «قا قا» در ساخت صفت «خوش قاقا» شرکت می کند، در سطح سطر معنای خود را می یابد و با قرار گرفتن به عنوان صفت «مطرب» و ساختن ترکیب «مطرب خوش قاقا» معنای «نوا و ترانه» می یابد؛ اما هرگز نمی توان انتظار داشت که کلیت بیت، حتی اگر این بیت را از کلیت شعر جدا کنیم، دارای معنا نباشد. لیکن در شعر پس از نیما، با عطف به مقدمات پیش گفته، نه تنها یک واحد کوچک که حتی کل سطر نیز می تواند اگر جدا از کلیّت قطعه شعر سنجیده شود بی معنا (به معنی عرفی آن) به نظر رسد؛ با این تبصره که سطر در پرتو کلیت شعر نمی تواند خالی از معنا باشد و باید بتوان دلیل حضور و شکلِ بروز آن در کلیت قطعه شعر را توضیح داد.

دومین مسئله‌ی مورد توجه ما می تواند مسئله‌ی رابطه ی دال و مدلول در زبان باشد. به باور سوسور، این رابطه عمدتاً رابطه‌ای قراردادی یا دلبخواهی است؛ یعنی هیچ‌گونه رابطه‌ی طبیعی میان لفظ «گربه» و مدلول آن وجود ندارد. همین است که به ظاهر شباهتی میان «گربه»، «هربره»، «cat» و ... وجود ندارد. اما سوسور اذعان دارد که همواره هم چنین نیست. یعنی پاره‌ای از الفاظ در هر زبان وجود دارند که رابطه‌ی معنا و لفظ در آنها از جنس رابطه‌ی طبیعی است؛ این واژه ها نام‌آواها هستند (طبق زبان فنّی چارلز سندرس پیرس، فیلسوف و نشانه‌شناس آمریکایی، در آنها دالّ و مدلول رابطه‌ی شمایلی دارند)؛ روبروی رابطه ی نمادین که رابطه‌ی دال و مدلول در باقی الفاظ است. هرچند این رابطه‌ها نیز تماماً طبیعی یا شمایلی نیستند و همین است که –علیرغم شباهت– تفاوتهای بسیاری نیز میان نام آواها در زبان‌های مختلف به چشم می‌خورد). اگر بپذیریم که نام آواها، مثل قارقار، واق واق، خش خش، هق هق و ... دارای معنا هستند و اگر این مجموعه را – لاقل در شعر – فهرستی باز بدانیم نه فهرستی بسته، یعنی شاعر رامجاز به ساخت نام آواهای تازه بدانیم، آنوقت می‌توانیم در ساختهای بزرگتر نیز نام‌آواها را حامل نوعی معنا بدانیم و شاعر را مجاز به ساخت سطرهایی بدانیم که تلاش دارند به نوعی رابطه‌ی طبیعی میان سطح لفظ و معنا دست یابند. با این توصیف شاید سطر «هایهایاهایاهایاهاهاهایهایا» از رضا براهنی در شعر مرثیه برای مختاری، قابل فهم تر شود. در اینجا سطر قرار است به نوعی رابطه‌ی شمایلی با معنا دست یابد؛ تداعی گریه که با نوعی بازی موسیقایی ترکیب می‌شود. معنای این سطر چیزی جز رابطه‌ی طبیعی یا شمایلی آن با واقعیت نیست. به این مسئله در بحث از شعر شخص رضا براهنی، که در دوره ی اخیر شاعری اش بیشتر به دنبال تاثیر مستقیم موسیقایی است و گاه حتی تا مرز تقلیل کلام به موسیقی حرکت می کند، باید بیشتر توجه کرد و نیز به طور کلی مقوله‌ی اجرا در شعر را (که می‌توان آن را روبروی توصیف یا بیان حس قرار داد) می‌توان مرتبط با حرکت به سمت دست یافتن به رابطه‌ی شمایلی بامعنا تعبیر کرد. فعلاً از بحث بیشتر حول این موضوع صرف نظر می‌کنیم. یکی دیگر از مناقشات مهم و مرتبط با بحث ما، مسئله‌ی رابطه‌ی زبان و جهان است. باز هم به ناچار از صورتی ساده‌سازی شده برای روشن ساختن محل مناقشه استفاده می‌کنیم. نظرگاه اثبات‌گرا به زبان، به رابطه‌ای بازنمودی میان زبان و وقعیت قائل است. از این رو، این نظرگاه، معنای هر عبارت زبانی را در گرو رابطه‌ی آن با واقعیت جهان خارج می‌داند. در این صورت‌بندی از معنا، محتوای گزاره‌ای عبارات، اگر نه تمام، دستکم بخش عمده‌ی معنای آنها شمرده می‌شود و اصولاً در تقریرهای ابتدایی آن، اصل «تحقیق پذیری» یعنی امکان سنجش صدق و کذب عبارت، معادل «معناداری» تلقی می‌شد. لازم به ذکر است که این نظرگاه با همان نگاه ذره‌گرا که در ابتدای یادداشت مورد اشاره قرار گرفت، پیوندی استوار دارد. اردوگاه مقابل که نظرگاه‌هایش با جنبش فلسفی موسوم به فلسفه‌ی زبان متعارف گره خورده است، معنای غالب عبارات زبانی را نه در گروی محتوای گزاره‌ای و ارزش صدق و نحوه‌ی ارتباط با واقعیت، که در گروی نقش و کارکرد آنها در «بازی زبانی» می‌داند. برای مثال از این نظرگاه، معنای عبارت «سلام» چیزی نیست جز نقش آن در بازی زبانی؛ یعنی معنای آن عبارتی است که افراد، هنگامی که هم را بعد از مدتی می بینند، بر زبان می‌آورند. البته که محتوای گزاره‌ای نیز کنار گذاشته نمی‌شود. در حقیقت، در این نظرگاه دوم، هر عبارت به مثابه‌ی کنشی گفتاری تلقی می‌شود، که محتوای گزاره‌ای تنها یکی از شرایطِ کارآیی آن است؛ و البته این شرط در مورد بسیاری از عبارات زبانی همچون «سلام» و «خداحافظ» کارکرد نمی‌یابد. بی‌آنکه بازهم به عادتِ این یادداشت و به مقتضای محدودیتش، قصد شکافتنِ مسئله و غورِ در نظریه‌ی کنش‌های گفتاری را داشته باشیم قصد داریم یادآوری کنیم که این شکاف، تا همین‌جا هم چه تاثیراتی در نظرگاه ما به ادبیات می تواند داشته باشد. از منظر نخست، در بحث از معنای شعر، اگر پاره‌ی زبانی نتواند به گونه ای روشن به جهان قلاب شود و با آن رابطه‌ای بازنمایانه برقرار کند، معنادار تلقی نمی‌شود. با اخذِ نظرگاه دوم، متن را می توان نوعی بازی زبانی در نظر گرفت که عبارات مادامی که کارکردی در آن ایفا کنند، معنادارند. در این کارکرد، محتوای گزاره‌ای تنها بخشی از شرایط معناداری سطر تلقی می‌شود و ضرورتاً لازم نیست در مورد همه‌ی سطرها مطرحْ گردد. روشن است که نحوه‌ی انطباق دادن این دو نظرگاه با بحث از شعر نیز در اینجا با تسامح بسیار صورت پذیرفته است، و موشکافی مسئله جای بحث بیشتر دارد و چه بسا که محتاج تدقیق بسیار در نحوه ی ساز و کار معنا در شعر باشد. به عنوان یک مثال، این بیت حافظ را در نظر بگیرید: «جمال دختر رَز، نور چشم ماست مگر / که در حجاب زجاجی و پرده ی عنبی است». مقصودْ از «دختر رز» شراب است و «مگر» در معنی تاکیدی، یعنی «حتما و قطعاً»، آمده است. در مصراع نخست شاعر بیان می‌دارد که چهره‌ی زیبای شراب، حتماً نور چشم ماست. که نورِ چشم بودن نیز (جدا از اهمیت لفظ چشم) کنایه از عَزیز بودن است. در مصراع دوم دلیلی شاعرانه و عجیب برای مصراع نخست ذکر می‌کند که بر پایه ی دو ایهام (از نوع استخدام) بنا شده است: زجاج از طرفی به معنی شیشه است و حجاب زجاجی می تواند بر جام شراب دلالت کند، و عنب به معنی انگور است و پرده ی عنبی به مفهوم پرده انگوری است. اما از طرف دیگر، زجاجیه و عنبیه پرده‌های چشم هستند. در اینجا با نظرگاه اول، ما به دنبال توضیح نحوه‌ی ارتباطِ بیت با واقعیت هستیم (البته روشن است که هیچ نَظریه ی مبتنی بر صدقیِ به‌دنبال تعیین صدق و کذب عبارات شعری همچون عبارات عادی نیست؛ و صورتهای مختلفی از این نظرگاه موجود است که برخی به کل بحث از صدق و کذب را در مورد هنر کلامی به کنار می گذارند و دست بـه دامان نظرگاه های دیگر به اثر ادبی می شـوند؛ همچون ریچاردز که در «معنای معنی»، به جای اسـتفاده از نظریه‌ی مطابقت، دسـت به دامان نظریه‌ی هماهنگی صدق می‌شـود که در آن زبان برای ارجاع به جهان خارج استفاده نمی‌شود، و برخی نظریه‌ی مطابقت را چنان تعبیر می‌کنند و گسترش می‌دهند که بتواند در ارزیابی هنر کلامی نیز به کار رود ؛ اما به هرحال آنچه در این صورتهای مختلف این نظرگاه ثابت است اولویت دادن به معنای گزاره‌ای عبارت است). اما با نظرگاه دوم با شناختن بازی زبانی استخدام که در آن بخشی از کلام با یک سوی معنای کلمه ی برخوردار از ایهام و بخش دیگر کلام با سویه ی دیگر آن سـر و کار دارد، عبارت را معنـادار تلقی می کنیم. در این نظرگاه، معنای نور چشـم بیشتر در گروی کارکرد آن در اتصال دادن شراب با چشم اسـت؛ اینکه می‌توان هر دو معنی این کلام را برجسته ساخت خود جزئی از بازی ادبیات اسـت. از بحث از بیت حافظ احتمالاً کسی مخالفت چندانی با صحبت های یاد شده نخواهد داشت، اما به محض اینکه به مثال‌هایی از شعر چند دهه‌ی اخیر فارسی می‌رسیم، با خیل کثیری از منتقدان سنتی روبرو می شویم که گویی در سطرها صرفاً به دنبال معنای گزاره ای می‌گردند.

در آخر تاکید بر این نکته ضروری است که بحث حاضر را تنها می‌توان گشایشـی در بحث از تعبیرهای زبان‌شـناختی گوناگـون از معنا و پیامدهـای این اختلافات در نحوه‌ی برخورد با آثار ادبی دانسـت، یا تلاشـی برای ایجاد نوعـی مفاهمه بین منتقدان و شـعرخوانانِ سـنت‌گرا و علاقمندان و منتقدان شـعر پس از نیمـا. یا به تعبیری دیگر تلاشـی اسـت برای تحویل بحث از معناداری و بی‌معنایی به حـوزه‌ی نقدهای ذوقی و ادبی، به حوزه‌ای که جایگاه اصلی چنین بحث‌هایی است؛ یعنی حوزه‌ی معنی‌شناسی زبان.

فرو رفتن در جهان متن

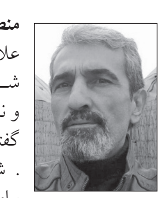

منصور خورشیدی ـ نگاه نو به پدیده ها و علامت ها موجب تحول در زبان شاعر می شـود . تا بستری تازه در میان رابطه ها باز کند و نمـود و بود خود را آشـکار کند . در شـعر گفتار، ساده و روایی این توانمندی وجود ندارد . شـاعر باید به نگاه خود جسارت بهتر دیدن بیاموزد . و از سـطح اشیا عبور کند و به درک عمیق ترین لایه های زبان و به کیفیت تکوین تصویر در شعر برسد . کلمات عامیانه در شـعر گفتارعامل تعیین کننده نیسـتند . تکوین تصویر در شـعر با سـاده نویسی محقق نمی شـود . طلیعه ی یک تفکر نو با عامیانه کردن زبان امکان پذیر نیسـت . تلاشـی که شاعر برای یافتن لغت و جای آن در مصراع از خود نشان می دهد . کشف حرکتی از تجربه های فنی و تکنیکی است . باز سازی کردن جهان شعر با ساده نویسی مثل « آب در هاون کوبیدن است .» هیجان شعر را از شـاعر می گیرد . ضریب آفرینش و قدرت خلق یک قطعه را از حرکت می اندازد . شـاعر مامور تکویـن واژه ها برای ورود به جهان شـعر است . تا تعبیر پذیری واژگان و گریز از سطح و رسین بـه ماورای آن در نظر مخاطب آسـان جلوه کنـد . حضور کلمه ها و سـرعت تصاویر در یک قطعه شـعر به سرعت تخیل مفهوم تازه ای مـی دهد . تـا در ترکیب های کلامی و رسـیدن به نماد ها و با استفاده از مجاز و استعاره حذف فاصله بین نگاه شاعر و پدیده های پیرامون او صورت بگیرد . شـاعر وقتی به کشف حرف های نگفته در شـعر می رسد در حقیقت به درک بحران موجود در مصراع می رسـد . این واقعیت در توان شـاعران ساده نویس نیست . گـزارش واقعیت و روایت ساده ، شاعر را از پدیدار ها و زیبا شناسی موجود در شـعر دور می کند . و لذت کشـف را از مخاطب می گیرد . در هر صورت کار شـاعر ، کشف و جست وجوی لغت برای رسیدن به نوعی شـعر در شـکل مدرن آن اسـت . سـاده نویسی در شعر نوعی بد فهمی از شـعر مدرن است . این گروه از شاعران هر گز به موهبت کشف در شعر نمی رسند . و در حافظه ی مخاطب راه پیدا نمی کنند . فقط می توانند به عنوان شـاعر ابراز وجود کنند . اما به درک بدعت های زبانی و تکنیکی در شـعر نمی رسند . تا بتوانند با مخاطبان خود همراهی کنند . کار کرد کلمه در شعر ارتباط مستقیم با توانایی شـاعر دارد . تاملی که روی سـطر ها و مصراع های نیرو زا از خود به جای می گذارد . و قدرت شـاعر از همین نقطه آغاز می شـود . یعنی حضور هویت خود در زبان شعر و خلق اتفاق در موقعیت های متفاوت جهت ابراز بیان ، تا سـهمی از تفکر خواننده را از آن خود کند .

نگاهی به کتاب «راوی دوم شخص» از شمس آقاجانی

غروبِ شاعرانگی شمس در گزارش‌نویسی

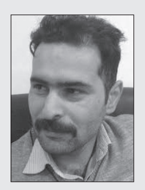

مازیار عارفانی–شمس‌آقاجانی پس از دو مجموعه نسبتن موفق «گزارش ناگزیری» و «مخاطب اجباری» سومین مجموعه شعر خود به نام «راوی دوم شخص» را با تیراژ ۵۰۰ نسخه و از طریق انتشارات بوتیمار –۱۳۹۴– در دسترس عموم قرار داد. در ذیل چاپ این کتاب، مصاحبه‌های متعددی با آقاجانی صورت گرفت و نقدهای کم و بیشی نیز بر آن نگاشته شد که عمومن بر اهمیت «راوی دوم شخص» تاکید داشتند. اما پرسش اصلی این است که به واقع این کتاب از آن اهمیت والا و درخوری که از شعر معاصر فارسی انتظار می‌رود برخوردار است؟ این مجموعه تا چه حد توانسته از کتاب‌های قبلی آقاجانی و معاصرانش فراتر رود؟ وجه تمایزش با خیل کتاب‌هایی که طی این سال‌ها منتشر شده در کجاست و چرا رسانه‌ها تا این حد بدان پرداخته‌اند؟ (فارغ از اینکه ۵۰۰ تیراژ تا چه حد می‌تواند چنین واکنش‌هایی را پی‌ریزی کند!) در اینجا لازم می‌دانم پرانتزی باز کنم و آن اینکه به نظر می‌رسد در وضعیت کنونی شعر فارسی، اهمیت یک مجموعه، در ذیل نام شاعر قرار می‌گیرد. یعنی اگر شاعری دو مجموعه موفق عرضه کرده باشد، مطبوعات و سایت‌ها و به اصطلاح منتقدین دیگر زحمت تحلیل و تفسیر کتاب جدید را به خود راه نداده و با متر و معیارهایی که سابق بر این از آن شاعر سراغ داشتند به سراغ کتاب می‌روند. اما طبیعتن هیچ لزومی ندارد، شاعری که دو کتاب قابل اعتنا پیش از این چاپ کرده، کتاب سومش نیز موفق از آب درآید! شاید بسیار نخ‌نما و کلیشه و خز خواهد بود اگر بگویم آقاجانی یکی از شاعران موفق و تاثیرگذار و قابل اعتنای بیست سال اخیر شعر ما بوده و این مهم بر من نیز پوشیده نیست! اما وقتی پای «راوی دوم شخص» به میان می‌آید، نمی‌توانم با این گزاره‌ها همراهی و همدلی کنم.

«راوی دوم شخص» به شدت از زبانی تک‌ساحتی و نرمال رنج می‌برد که گاه آن را تا مرزهای ساده‌نویسی افراطی نیز پیش می‌برد (فارغ از اینکه رندی، در مقاله‌ای، این نوع برخورد ساده‌ی آقاجانی با زبان را به ژولیا کریستوا و امر نشانه‌ای و نمادین ربط داده بود!)؛ ساخت گزاره‌ها به شدت تمایل به سوی نثر دارد و تقریبن عموم آثار در دام گزارش‌نویسی، آن هم به شیوه کاملن روزنامه‌ای افتاده است. در این نوع ساخت، گزاره‌های خبری، تحلیلی، تفسیری و حتی آرمانی به شدت بر گزاره‌های شاعرانه غلبه یافته و متن‌ها را به

سوی تک‌محوری سوق می‌دهند؛ اتفاقی که سبب می‌گردد شعرهای مجموعه به شدت دچار فقر «تخیل» باشد. مثلن به لحن، ریتم، آشنازدایی زبانی و... در شعر «مبارز» نگاه کنید:زندگی سختی داشتم/ با توجه به سن کم و تحرکات سیاسی فراوان/ خانه‌مان مورد هجوم قرار گرفت/ و به ناچار مدتی نیز فراری شدم/.../پیر شدی زیر بار مسئولیت/ چیزی که ریخته، دیگر ریخته شده/ خداوند ترا بیامرزد! [صفحه ۳۳]

اصولن گزاره‌های «راوی دوم شخص» به شدت عادی و نرمال هستند و از سطح خود فراتر نمی‌روند. بیشتر به خطابه، سخنرانی یا گزارش‌نویسی می‌مانند تا زبان شعر. مثلا شعر نسبتن موفق‌تری در این مجموعه وجود دارد به نام مسامحه که با یک نگاه سرسری به آن می‌توان دریافت که تمام گزاره‌ها از یک فرمول مشخص پیروی می‌کنند و بلااستثناء افعال در پایان گزاره‌ها جا گرفته‌اند و هیچ سرپیچی یا عدولی از زبان روزمره نمی‌شود، شکل و ریختی که ما را بیشتر به یاد گزارش‌نویسی می‌اندازد تا شعر:

زیبایی به زیبایی نگاه نمی‌کند/ چون اگر زیبایی به زیبایی نگاه کند/ آن طرف زیبا می‌شود/ نگاه یکی بسته می‌شود/ وقتی هر دو طرف زیبایند/ خدا رحمتش کند!/ آن چشم‌ها انگار آموزش دیده بودند/ چطور بسوزانند/.../ دور ریختن مشتی کتاب که نیست!/ آسان نیست/ و ارزان هم نخواهد بود/ این کاری نیست که شبانه انجام گیرد/ و پرونده‌اش بسته شود [صفحه ۳۶]شاید برخورد با چنین ساخت زبانی، نیاز به وام گرفتن از کریستوا و امثالهم نداشته باشد، پرواضح است که شاعر موفقی مثل شمس آقاجانی متاسفانه ماجرای زبان شعر را خیلی ساده گرفته و در این کتاب به دام نثرنویسی افتاده است و آب هم از آب تکان نخورده است! البته کار صرفن در همین‌جا به پایان نمی‌رسد؛ زیرا چنین ساختی سبب می‌شود تا شاعر در دام کلی‌نگری‌ها، قضاوت‌ها، مانیفست‌های اخلاقی، زیست‌محیطی، شهروندی، اجتماعی، سیاسی و... افتاده و به تریبون گفتمان توسعه‌گرایی نیز بدل شود. تا آنجا که گزاره‌های گزارشی و نثری که می‌خواهد به ضرب و زور شعر را به ساحت اندیشیدن متمایل کند همواره توی ذوق می‌زند، گزاره‌هایی مانند «همه‌اش خواستیم انسان درستی باشیم» یا «عوض که می‌شویم حد وسط نداریم ما» یا «چرا کمک نکنم، ما هم مردمی هستیم» یا «چون خود ما گفته بودیم/ حق ما حق شماست مردم/ به ما ملحق شوید» یا «تاسف می‌خورم به حال انسان/ متاسفم بزرگترین تفریح ما/ نابودی دیگران است» یا «این مدیریت چیست که ما نداریم» یا «در میان آدم‌های طبیعیِ متوسط/ چرا توسعه پیدا نمی‌شود» یا «این را نباید به دست دولت داد/ چون همه چیز سیاست نیست» یا نمونه‌های پرشماری از این دست...در واقع آنچیزی که بار اندیشه را در کتاب «راوی دوم شخص» بر دوش می‌کشد نه زبان شاعرانه با پیوند تخیل و حس با روایت اثر است، نه جنون شاعرانه در تقابل با پدیده‌های معاصر، بلکه ما با راوی-انسانی کاملن خلع سلاح شده مواجهیم که زبان را صرفن حامل پیام در نظر گرفته و کارِ زبانی با تفکر نمی‌کند. این نوع برخورد البته صرفن با شعرهایی به ظاهر دارای منش سیاسی، اجتماعی، فرهنگی رخ نمی‌دهد، به عنوان نمونه به شعر زیر که بصورت کامل می‌آید، نگاه کنید:چه فرزندی بود! پدرش که مرد/ تمام شب را مثل هر شب دراز کشید/ بلکه تا صبح بیدار شود/ روشن که شد/ «گفتند بیا، بیا برای آخرین بار/ ببینش خداحافظی کن»/ برای آخرین بار/ چه پدری بود.واقعن چطور می‌شود این شعر که شاعر زبان‌دان و زبان‌بازی چون شمس‌آقاجانی به رشته تحریر درآورده است را در زمره‌ی شعرهای ساده‌نویس به شمار نیاورد و ربطش داد به ژولیا کریستوا!؟ چرا وقتی شاعر توانایی یک مجموعه شعر نه چندان موفق چاپ می‌کند چنین باید طفره برویم و سکوت کنیم یا خزعبل به هم ببافیم و هم در حق خود خیانت کنیم و هم در حق شاعرش؟ واقعن این بی‌تفاوتی به مرگ پدر در طول روایت ساده‌ی شعر آقاجانی که مسلمن در بیگانه آلبرکامو به شکلی بس زیباتر اجرا شده، می‌خواهد کجای شعر فارسی قد علم کند؟ چطور شاعری پیشرو با این متنِ خنثی و ابتر می‌تواند مدعای فرا رفتن از شعر ماقبل خود را داشته باشد؟ و چطور اینهمه ادعا و مصاحبه‌ی عجیب و غریب حول چنین کتابی شکل می‌گیرد؟بایـد این واقعیـت را پذیرفت که شاعری با دو کتاب موفق، می‌تواند کتاب سومش افتضاح باشد یا نباشد، شاعری با ده کتاب مزخرف ممکن است، کتاب یازدهمش پیشنهاددهنده باشد یا نباشد و نباید هیچکس را بر اساس ذخیره سال‌های قبلش مورد قضاوت قرار داد. به شخصه برای تلاش و استمرار و آثار شمس آقاجانی احترام زیادی قائلم، اما کتاب «راوی دوم شخص» را یکی از ضعیف‌ترین آثاری می‌دانم که از شاعران مطرح این سال‌ها خوانده‌ام و اگر نام شمس‌آقاجانی بر جلد نبود، هرگز با خواندن چند سطر شعر از این کتاب، رغبتی به خریدن آن نمی‌داشتم. باید پرده‌های توهم را درید و آنچیز که هست را واقعی‌تر لمس کرد و به قضاوت نشست...

یادداشت

شاعر شهر

آرمان میرزانژاد

چندی پیش فیلم مستند کوتاهی دیدم که در آن خبرنگار به مردمانی که عابران خیابان هستند تصویر دوران سالخوردگی «احمدشاملو» را نشان می‌دهد تا میزان آشنایی محدود آن‌ها را به عنوان کسانی که عموما شاعران معاصر خود را نمی‌شناسند محک بزند جز مواردی استثنایی، سایرین جواب‌هایی بعضا بی‌راه و بی ربط می‌دادند... با این وصف صحنه برای ما یک‌سره به کمدی تلخی تبدیل می‌شود. می‌توان از یک سو چنین اندیشه‌ای را که تقبیح کننده‌ی عدم گرایش به شعر و ادبیات است با تسامح نادیده گرفت و عواملی را که منجر به‌پدیده‌ی روزافزون و وحشت‌برانگیز نادیده انگاری و بی تفاوتی شده، مورد انتقاد قرار داد. فرزندان ما در دوران تحصیلی راهنمایی و دبیرستان هنوز در کتاب ادبیات فارسی شعر نیما، اخوان، سپهری را می‌خوانند اما این پرسش به‌جا و شایسته است که بپرسیم این گزینش‌ها بر حسب عملی سلیقه محور است یا اندیشه‌ای حساب شده پس و پشت این انتخابات ابهام آمیز قرار دارد اما از شعر شاملو چرا در کتاب‌های درسی دانش آموزانی که غالبا به زبان فارسی با دبیر، پدر ومادر و دوست خود صحبت می کنند خبری نیست؟از قطعات پروین اعتصامی می‌خوانند اما ازشعرهای نوی فروغ فرخزاد باز نشان ونشانه ای در کتاب درسی‌شان نیست. این چینش و گزینش شعر و شاعر برای دانش آموزان نشان و خبر از جهان‌بینی معطوف به عقب ماندگی تحت لوای تکریم تاریخ ادبیات و تمایل به گذشته‌گرایی وحفظ رویکرد قدیمی و رد تحولات جدید شعر می‌دهد. حقیقتا چه می‌توان‌کرد؟ چندی پیش از دوستان نوجوانم خواستم(درکلاس مدرسه) که تحقیقی در خصوص سه شاعر معاصر تهیه کنند:«احمد شاملو،فروغ فرخزاد، نیمایوشیج» هرچند مقصود من در اینجا از تحقیق، مطلبی زندگی‌نامه‌ای و تاریخی در خصوص جریانات فکری، کاری و آثار ادبی ایشان و ذکر شعری بوده است نه تحقیق به معنای آکادمیک کلمه. به هرحال فکر کردم که اگر ما نسبت به معاصرین ما آگاه و به روز شدیم تکان دادن‌ذهن و روان غبارگرفته‌ی ما در دوران نوجوانی مسبب شد که برویم به دنبال آثار ادبی نیما، شاملو، فروغ، اخوان و رویایی و...وهمه این‌ها ماحاصل رویارویی معلمانی پیشرو(که در اقلیت قرار دارند) با شاعران معاصر بوده است که برای مان نقش چراغ روشنی به تاریک‌خانه ذهن ما بوده‌اند. وادارسازی دانش آموز به این کار نچندان سخت‌امااحزم‌اندیشانه(یعنی جست‌وجوگری در ادبیات عصر ما)دست‌کم برای من یک مزیت دارد آشنایی با زندگی، افکار، هزینه‌ها و آثار ادبی شاعر معاصر خود...نیما در نامه ای اشاره می کرد:«من شاعر شهر مردگانم.»تفسیر من از این جمله‌ی تکان دهنده نوعی تفسیر از ماهیت و شکل تاریخ اجتماعی ماست که در این بستر اندیشه ستیز با آن مواجه ایم شعر فارسی صورت اعلایی از اندیشیدن برای مردم این حوزه جغرافیایی بوده است که مردم ما نسبت به زندگی بزرگان ادبیات عصر خود بنابه دلایل بی‌شمار فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دور افتاده اند و علنا شاعری در چنین فضای رخوت زا و نخوت انگیزی مجبور می‌شود بگوید:« غم این خفته‌ی چند/ خواب در چشم ترم می شکند» یا مجبور است بگوید:« ای کاش می توانستم/خون رگان خود را/من/قطره/قطره/قطره بگریم تا باورم کنند» با این همه ناباوری مردم نسبت به شاعران برجسته خود، میل به خرافه و باورهای کذب، دوری از یک زندگی مرفه، ساختار نظام آموزشی و کاستی‌هایش برای تحقق چنین ایده ای مرارت‌ها و نگرانی‌ها و موانع خاص خود را دارد. ما اگر بتوانیم دست‌کم به دانش آموزان راه پر دست اندازی که به شاهراه ختم شده را نشان دهیم از بعد تکلیف‌گرایی درسی و پرسش و پاسخ کلاسی و اعتیاد به اصلی چون نمره دهی، پا فراتر گذاشته ایم. آن‌گاه فرارَوی ما از ساختار موجود یک طرفه معنادارتر از اکنون می‌شود. یگانه راه حل بازگشت مطلق گرایانه به میراث سنت شعر منظوم فارسی و آشنایی با بخش اعظم ادبیات کلاسیک نیست، که این امر خود فرایندی دشوار و شاید نشدنی باشد. از دست دادن گفتمان ادبی نوگرا، مختصات فکری، شکل‌های نوظهور، محتوای فردی، اجتماعی و سیاسی، و فضای شعر معاصر هم نباید به سبب پاسداشت اخلاقی سنت عظیم شعر کلاسیک نادیده انگاشته شود، همان طور که درک سنت شعر کلاسیک و زیبایی شناسی نگرش شاعرانی چون خیام، نظامی، سعدی ، مولانا و حافظ اهمیت دارد شعر معاصر و شاعرانی چون نیما، شاملو، فروغ، رویایی، براهنی، نصرت و...بهایی فزاینده برای دانش آموزانی دارد که بعضا فکر می کنند شاعران موجودات خیالی و افسانه ای هستند که صرفا در عالم گذشته و قرون متاخر حضور داشتند، و امروز یا در طی این قرن شاعران بزرگی به نوع خود نداشتیم... برای چنین کاری بایست اول خود گروه مولفان کتب درسی، معاصر خود از حیث اندیشه به مقوله‌ای وسیع چون ادبیات بوده باشند تا طرح چنین ایده ای تحقق‌بپذیرد...